

کلیات

بیان مسئله:

جهانی شدن فرآیندی است دارای ابعاد مختلف که اکثر نمایندگان از سه جنبه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یا سه جنبه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن نام می‌برند. در فرآیند جهانی شدن اقتصاد، اقتصادهای ملی کشورها به سمت اقتصاد جهانی یا وابستگی متقابل، تحول می‌یابند. از این رو فعالیتهایی که قبلاً در چارچوب ملی یا درون چارچوبی بین‌المللی، اما تنظیم شده صورت می‌گرفت، در حال حاضر به شکل جهانی و متعاقب نیازهای بازار جهانی صورت می‌گیرد.

جهانی شدن فرآیندی پیچیده است که مرزهای ملی را نادیده می‌گیرد و میان جوامع اتفاق می‌افتد. به نظر می‌رسد دو جنبه جهانی شدن اقتصاد که مربوط به یکدیگر نیز هستند بسیار مهم است که عبارتند از ۱- بازار جهانی و ۲- تضعیف دولت-ملت. جهانی شدن موجب می‌شود تا بازاری که بدون محدودیت است تبدیل به یک نیروی مقاومت ناپذیر و خرد کننده جهانی شود که مرزها را در می‌نوردد، قدرت دولتهای ملی برای تنظیم اقتصاد و اخذ مالیات را سست می‌کند، مدیریت و کنترل نرخ بهره‌های بانکی و نرخ ارز را مشکل می‌سازد، اجازه نمی‌دهد که ملت‌ها سرنوشت اقتصادی خود را تعیین کنند و به یک اقتصاد جهانی بدون زمام دار جهانی منجر می‌شود در نتیجه به سبب گسترش لجام گسیخته بازار جهانی، دیگر دولتها دارای قدرت تنظیم اقتصاد های ملی خود نخواهند بود. به عبارت دیگر در چنین اقتصادی که تحت کنترل سرمایه داران و شرکت های چندملیتی در سطح جهانی است، کنترل و تنظیم ملی سیاست ها امری بسیار دشوار و حتی در برخی موارد غیرممکن خواهد بود. با استفاده از رویکرد مطالعاتی اقتصادی سیاسی می‌توان به تفاوتها و احیاناً شباهت های صنعت نفت جهانی در حال حاضر از یک سو و دهه ۷۰ میلادی دست یافت. شاید مهم ترین شباهت این دو مقطع تاریخی این باشد که نفت همچنان یکی از سیاسی ترین کالاها می‌باشد، همانطور که در دهه ۷۰ میلادی

بود. اما بعد از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی صنعت نفت جهانی با ویژگی های متمایزی از آنچه که در دهه ۷۰ داشت در حال شکل گیری است. به عبارت دیگر اقتصاد سیاسی جدید و نفت شامل شکل گیری یک بازار آزاد جهانی و دسترسی آزاد به منابع، تحول و پیشرفتهای عظیم تکنولوژی و اهمیت یافتن همکاری میان دولتها و صنعت جهانی نفت بویژه در امر سیاسی سرمایه گذاری در حال شکل گیری است.

اهمیت موضوع:

اقتصاد سیاسی قدیمی نفت تا حدی دستخوش تغییر شده است. اولین و مهم ترین تحول این است که ناسیونالیسم نفتی دهه ۷۰ تقریباً از ادبیات نفتی در روابط بین الملل ناپدید شده است. شرکت های چندملیتی نفتی دیگر نقش امپریالیستی را که به شکل مستقیم و عریان برعهده داشتند، ایفا نمی کنند و کشورهای صادر کننده نفت کنترل و نظارت بر اکتشاف، استخراج و تولید نفت را برعهده دارند. این تحول منجر شد به اینکه تعیین قیمت نفت دیگر در دست شرکتهای نفتی نباشد و اوپک نیز هرچند در تعیین قیمت نفت تأثیر بسزایی دارد. اما کالای نفت بیشتر بعنوان یک کالای معمولی نگریسته می شود که قیمت آن بیشتر توسط بازار (عرضه و تقاضا) تعیین می شود.

با توجه به اهمیت روزافزون بازار بین المللی نفت و الزامات جهانی شدن باید دید اوپک با چه مشکلاتی روبه رو است و چگونه باید با اتخاذ راهبردهای مناسب، حیات و پویایی خویش را تضمین نماید. بازار جدید نفت دارای تعداد بازیگران بیشتری شده و به علت انقلاب در ارتباطات بسیار شفافتر گشته است. اهمیت اوپک در این بازار در مقایسه با دیگر بازیگران رو به سوی افول گذاشته و وابستگی متقابل و پیچیده میان همه بازیگران بوجود آمده است. در این بازار هر تحولی که بتواند سهم بازار جهانی اوپک را کاهش دهد نوعی چالش جدی برای اوپک محسوب می شود. در نتیجه اوپک باید به نحوی با این تغییر و تحولات خود را تطبیق دهد.

سوال تحقیق:

جهانی شدن اقتصاد چه تاثیری بر قدرت اوپک داشته است؟

فرضیه تحقیق:

جهانی شدن اقتصاد، سبب تضعیف قدرت اوپک در سیاست بین الملل شده است.

تعریف مفاهیم و واژگان اختصاصی طرح:

متغیر مستقل: جهانی شدن اقتصاد

متغیر وابسته: قدرت اوپک

مفهوم جهانی شدن

امروزه در مورد مفهوم جهانی شدن اتفاق نظر چندانی وجود ندارد و برداشتهای متفاوتی از آن ارائه می شود. لذا برخی از صاحب نظران مدعی اند که اصطلاح جهانی شدن یکی از اصطلاحات مبهم دهه های آخر قرن بیستم است. اصطلاحی که بسیار بکار می رود ولی هنوز تعریف مشخصی از آن ارائه نشده است. آنتونی گیدنز، جامعه شناس انگلیسی، خاطر نشان می کند که فهم این اصطلاحات به ندرت صورت می گیرد. برخی دیگر از نویسندگان معتقدند که اصطلاح جهانی شدن هیچ معنایی ندارد و یا اینکه صرفا نام جدیدی است بر پدیده هایی که از قبل وجود داشته است. البته کسانی هم هستند که اصطلاح جهانی شدن را در درون حوزه هایش مقوله ای برای حال یا گذشته نمی دانند. بلکه آن را صرفا راجع به آینده پیش بینی می کنند یعنی در آینده و در سطح

جهانی تحولاتی رخ خواهد داد که مفهوم جهانی شدن را محقق خواهد ساخت. با این اوصاف وضعیت حاکم بر جوامع می تواند با دلایلی گوناگون نشان از جهانی شدن را خبر دهد.

مفهوم جهانی شدن هرچند که در ظاهر یک مفهوم واحدی است، اما دارای یک معنای واحد نمی باشد و از آن تعبیر متفاوتی صورت گرفته است. این مفهوم همچنین مفهومی تک بعدی نیست و دارای ابعاد مختلفی می باشد که تمیز میان آنها در فهم بهتر آن موثر است.

در ابتدا باید ذکر کرد که جهانی شدن یک فرآیند است نه یک وضعیت. به عبارت دیگر فرآیندی در حال وقوع است و همه ی ماهیت آن روشن نگشته است و پی آمدهایش به مرور زمان مشخص خواهد شد. برای جهانی شدن معانی متعددی ذکر شده است که برخی از مهمترین آنها را در زیر بیان میکنیم:

اولم و سورنسن: جهانی شدن یعنی تشدید و تقویت روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در ورای مرزها. (1)

امانوئل والراشتاین: جهانی شدن یعنی پیروزی اقتصاد جهانی سرمایه داری که همراه با یک تقسیم کار جهانی است. این اقتصاد جهانی سرمایه داری توسط منطق انباشت سرمایه، هدایت میشود. (2)

آلبرو: جهانی شدن عبارت است از کلیه فرآیندهایی که به واسطه آن مردمان جهان درون یک جامعه واحد جهانی ادغام می گردند، جامعهای جهانی که در آن انسانیت برای اولین بار به شکل یک بازیگر جمعی در می آید. (3)

رابرتسون: جهانی شدن یعنی فشردگی جهانی و تشدید آگاهی جهانی به عنوان یک کل. (4)

جهانی شدن اقتصاد:

جهانی شدن از بعد اقتصادی از تبدیل جهان به جهانی بدون مرزهای اقتصادی و نظام های اقتصادی در حال ادغام خبر می دهد که در آن بنیان های جهانی مشترک و شرکت های بین المللی صاحب نفوذ در تمام اقتصادهای داخلی بدون دخالت و رهبری دولت ها هدایت می شوند. در واقع بخش های اقتصادی متاثر از جهانی شدن به مرحله ای می رسد که خود را از دولت های ملی مستقل می داند. (۵)

در شرایط کنونی جهانی شدن اقتصاد دارای دو بعد عمده است که عبارتند از؛ آزاد سازی تجارت بین الملل برای کالاها و خدمات و آزادسازی جریان سرمایه بین المللی. این دو ویژگی عمده که به مدد جهانی شدن ارتباطات و توسعه تکنولوژی ممکن گشته سه پیامد مهم را به همراه داشته است که عبارتند از؛ آثار افزایشی، تخصیصی و توزیعی. در پیامد اول با افزایش سرمایه گذاری و تقویت فعالیت های ابتکاری مواجهیم که دارای آثار دراز مدتی می باشند. در نقطه مقابل آثار تخصیصی کوتاه مدت قرار دارند. در مورد آثار توزیعی عملاً با نوعی توزیع کار، سرمایه و در حالت کلی فواید ناشی از جهانی شدن مواجهیم. به همین جهت جهانی شدن ضمن ایجاد محدودیت می تواند امکانات مناسبی را برای همکاری فراهم آورد. (۶)

بهاالا و لاپیر جهانی شدن اقتصادی را فرآیندی دانسته اند که ویژگیهایی به این شرح دارد: ۱- سازمان دهی مجدد فضایی تولید: روند فزاینده بین المللی کردن تولید و نیز توزیع کالا و خومات و بازار یابی برای آنها از ویژگیهایی برجسته جهانی شدن است. از نظر آنها جهانی شدن اقتصادی الگوی تخصیصی شدن جغرافیایی و رابطه مرکز- پیرامون را سخت دگرگون کرده است. به این معنا که کشورهای در حال توسعه به گونه ای چشم گیر مشارکت خود را در اقتصاد جهانی افزایش داده اند. سهم این کشورها در تجارت کالا از ۳۳٪ در میانه دهه ۱۳۸۰ به ۴۳٪ در سال

۱۹۹۵ رسیده است. با این روند پیش بینی می شود که چین در سال ۲۰۲۰ به بزرگترین اقتصاد جهان تبدیل خواهد شد. در آن صورت کشورهای در حال توسعه بیش از ۶۰٪ تولید جهانی را به خود اختصاص خواهند داد. گفتنی است که سهم بخش صنعتی از تولید ناخالص داخلی در برخی از کشورهای در حال توسعه از جمله چین (۳۸٪)، تایوان (۴۴٪) و جمهوری کره (۳۱٪) بالاتر از سهم ژاپن در سال ۱۹۹۰ بوده است.

۲- رشد تجارت بین المللی: یکی از مشخصه های معمول جهانی شدن سهم تجارت نسبت به تولید ناخالص داخلی است. در طول سال های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۴ این نسبت بیش از ۳ برابر سریع تر از دهه قبل و نزدیک به دو برابر سریع تر در مقایسه با دهه ۱۹۸۰ افزایش یافت. در سال ۱۹۹۳ سهم تجارت جهانی در تولید ناخالص داخلی جهان در حدود ۳۲٪ بود. با پیدایش سازمان تجارت جهانی (WTO) و پذیرش ضوابط و مقررات آن از سوی ۱۲۳ کشور و ۳۱ کشور در سال ۱۹۹۶، جامعه جهانی گام های موثری در حذف موانع تجارت بین المللی برداشت.

۳- نقش روبه گسترش شرکت های چند ملیتی: بر پایه گزارش سرمایه گذاری جهانی ملل متحد (۱۹۹۲) بیش از ۳۷ هزار شرکت فراملی و ۲۰۰ هزار شرکت وابسته در سال ۱۹۹۲ نزدیک به ۷۵٪ تجارت جهانی را زیر کنترل داشتند. از این تعداد شرکت بین المللی ۹۵٪ آنها در کشورهای توسعه یافته شکل گرفته بودند.

۴- گسترش بازارهای مالی بین المللی: جریان های سرمایه بین المللی بین سال های ۱۹۷۲ و ۱۹۹۶ به ۱۴ برابر افزایش یافت. در سال ۱۹۹۵ تقریباً ۱/۵ بیلیون دلار در هر روز مالی در بازار پولی مبادله می شد. مبادله روزانه ارز بین سال های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۵ تا ۵۰٪ رشد یافت.

۵- محدود شدن قلمرو سیاست های دولت- ملت در شرایط تازه که خروج سرمایه بی درنگ به زیان هر سیاست داخلی که با انتظارات بانکداران بین المللی هماهنگ نباشد، تمام می شود، حکومت های اغلب به علت سلطه

بانکداران مالی احساس فشار و محدودیت می کنند. بدین سان بازار مالی گویای اعمال قدرت فزاینده بر حکومت هاست. و این امر استقلال سیاستگذاری را کاهش می دهد. و از همین روست که نیروهای بازار ورای مقررات ملی عمل می کنند. (۷)

۶- تعریف دوباره نقش دولت: دولت با تامین آموزش و مراقبت های بهداشتی- درمانی و در کنار آن سرمایه گذاری بلند مدت در زمینه راهبردهای سیاست های عملی، ارتباط از راه دور و حمل و نقل عامل اصلی برای تضمین پیوستن به اقتصاد جهانی و هماهنگی با آن است. (۸)

اوپک:

اوپک (OPEC) مخفف نام انگلیسی سازمان کشورهای صادرکننده نفت (Organization of petroleum Exporting Countries) است که در کنفرانسی که طی روزهای ۱۰ تا ۱۴ سپتامبر سال ۱۹۶۰ در بغداد با حضور نمایندگان کشورهای ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی و ونزوئلا برگزار شد بنیان گذاشته شد. بعداً با پیوستن کشورهای قطر (سال ۱۹۶۱)، اندونزی (۱۹۶۲)، لیبی (۱۹۶۲)، امارات متحده عربی (۱۹۶۷)، الجزایر (۱۹۶۹)، نیجریه (۱۹۷۱)، اکوادور (۱۹۷۳) و گابن (۱۹۷۵) اعضای اوپک به ۱۳ کشور افزایش یافت. اکوادور از آخر سال ۱۹۹۲ عضویت خود در اوپک را به حال تعلیق در آورد ولی از اوائل سال ۲۰۰۷ بار دیگر تمایل خود برای عضویت در این سازمان را اعلام کرده است. گابن نیز از ابتدای سال ۱۹۹۵ از عضویت این سازمان خارج شد.

همچنین در پی درخواست کشور آفریقایی آنگولا برای عضویت در سازمان کشورهای صادرکننده نفت، یکصد و چهل و سومین نشست وزیران نفت اوپک که روز ۱۴ دسامبر ۲۰۰۶ در شهر ابوجای نیجریه به صورت فوق العاده برگزار شد با عضویت این کشور در اوپک موافقت کرد.(۹)

قدرت اوپک: برای بررسی قدرت اوپک ابتدا باید جایگاه اوپک را به عنوان بازیگر بین المللی مشخص کنیم. یعنی آیا در سیاست بین الملل اوپک به عنوان یک بازیگر بین المللی محسوب میشود یا نه؟

جایگاه اوپک به عنوان یک بازیگر بین المللی:

از دید مکتب رئالیسم مهمترین و در عین حال تاثیرگذارترین بازیگران بین المللی کشورها هستند. اما از دهه ۷۰ میلادی به بعد که دیدگاههای جدیدی در روابط بین الملل ظاهر شدند که دیدگاه کشور محوری را در روابط بین الملل زیر سوال بردند. و معتقد بودند که دیدگاههای کشور محوری قادر به توضیح دقیق روابط بین الملل نیستند. یعنی روابط بین الملل منحصر به کشورهای نمی باشد و بازیگران دیگری در صحنه بین الملل نیز دارای نقش هستند که از جمله آنها میتوان سازمانهای بین المللی را ذکر کرد. بعد از جنگ دوم جهانی یک عامل دیگری که در تحلیل سیاست قدرت از اهمیت روز افزونی برخوردار گشت، اقتصاد سیاسی بود. یعنی منابع اقتصادی، نقش بارزی را در تعیین قدرت یک کشور بازی می کنند. و کشورهایی که تز عناصر برجسته و تاثیر گذار اقتصادی برخوردار باشند از اهمیت بیشتری نسبت به قبل از جنگ جهانی دوم برخوردار هستند. اقتصاد سیاسی به منظره این است که عوامل اقتصادی از اهمیت روز افزونی در سیاست بین الملل برخوردار هستند و کشورها با در دست داشتن اهرمهای اقتصادی می توانند به بخش از مقاصد سیاسی خود دست پیدا کنند. و از اقتصاد به عنوان یک اهرم در جهت پیشبرد اهداف خود استفاده کنند. درست به مانند شوک نفتی اعراب به دشمنان خود در دهه ۷۰. که از این طریق کشورهای عربی توانستند بخشی از مشروعیت از دست رفته خود را که

در جنگ با اسرائیل از دست داده بودند را باز یابند. مثال دیگر استفاده سازمانهای بین المللی و ابر قدرتها از تحریمهای اقتصادی در رسیدن به اهداف خود در قبال بعضی از کشورها مانند: ایران، عراق، لیبی و کره شمالی. از طرف دیگر سه چهارم ذخائر نفتی جهان در اختیار اوپک و کشورهای عضو آن می باشد. با توجه به اینکه نفت بعد از جنگ جهانی دوم به عنوان یک ماده استراتژیک شناخته شده است؛ ظهور نفت حتی موجب تغییراتی در قدرت نسبی کشورها گردیده است. کشورهای بزرگ با برطرف ساختن نیازها نفتی قدرت بیشتری کسب کرده اند و کشورهای در حال توسعه نفت خیز به سبب در اختیار داشتن ذخائر نفتی، جایگاه ویژه ای در عرصه جهانی بخود اختصاص دادند. این عوامل میتوان از سازمان اوپک را با توجه به در دست داشتن ماده حیاتی به نام نفت یک بازیگر در صحنه بین الملل نام برد.

عناصر قدرت اوپک:

نفت به عنوان یک ماده خام و استراتژیک مطرح می باشد. و کشورهای دارنده این ماده خام را دارای تاثیر گذاری بر رفتار بازیگران وابسته به نفت می کند. این قدرت نفت بود که توانست همانطور که مورگنتا عنوان میکند، کشورهای تولید کننده نفت را یک شبه به مناطق تاثیر گذار در سیاست جهانی تبدیل کند.

پس استراتژیک بودن نفت را میتوان یکی از دلایل قدرت اوپک بشمار آورد.

همواره اندیشمندان حوزه سیاست به عناصر اقتصادی به عنوان یکی از عناصر اصلی قدرت توجه داشته اند. با توجه به اینکه در سالهای اخیر در تعریف عناصر تشکیل دهنده قدرت تغییراتی صورت گرفته است، به حدی که تاثیر و اهمیت عنصر نظامی کاهش یافته است و این کاهش به نفع عوامل اقتصادی و تکنولوژی و سیاسی – دیپلماتیک بوده است. به همین دلیل است که ژاپن به عنوان یک قدرت عمده بررسی میشود در حالی که به عنوان یک کشور قدرتمند نظامی مطرح نیست. و بر اساس این جابجایی در قدرت است که میتوان موفقیت اوپک را در معامله با چنان طرف گفتگوهای نیرومندی توضیح داد. (۱۰)

در نتیجه می توان گفت که با توجه به اهمیت یافتن عناصر اقتصادی قدرت، بر قدرت اوپک که در درجه اول یک قدرت اقتصادی مطرح است افزوده شده است. به طور اخص عناصر قدر اوپک را می توان به سه بخش تقسیم

نمود؛ اقتصادی ، سیاسی و فنی

عناصر سیاسی: درجه وحدت و همبستگی اعضا، ثبات سیاسی اعضا، مشروعیت و کیفیت ساختار حکومتی، درجه تقارن ایدئولوژیکی اعضا، نحوه رهبری سازمان، مهارت دیپلماتیک اعضا و تعداد اعضا آن و میزان اختیارات تفویض شده از طریق اعضا به سازمان.

عناصر اقتصادی: میزان ذخایر نفتی اعضا و درجه R/p (نسبت تولید به ذخایر)، سهم اعضا در تولید جهانی نفت، قدرت مالی اعضا و میزان توسعه اقتصادی اعضا.

عناصر فنی: سطح دانش فنی کشورهای عضو، نوآوری های علمی در زمینه مربوطه ، میزان خود کفایی علمی و عدم وابستگی علمی در زمینه صنایع پایین دستی و بالا دستی.

مجموعه عناصر بالا، قدرت اوپک را تشکیل می دهند و اوپک با بهره گیری بهینه از عناصر بالا خواهد توانست در سیاست جهانی نفت نقش موثری را ایفا کند. و تکیه بر یک یا چند عامل خاص نمیتواند تضمین کننده قدرت اوپک باشد. (۱۱)

روش تحقیق: روش تبیینی بدین معنا که رابطه بین دو متغیر مستقل و وابسته را تبیین و معنا می بخشد.

روش گردآوری اطلاعات و داده ها: کتابخانه‌ای و اینترنتی و منابع آماری دولتی و غیر دولتی

-مشکلات و تنگناهای احتمالی تحقیق:

تا به حال هیچ تحقیق و پژوهشی به صورت خاص و دقیق در این موضوع صورت نگرفته است و تحقیقات و پژوهشهایی نیز که به نوعی مرتبط با این موضوع هستند بسیار اجمالی هستند و تحقیقات جدیدی نیز در این زمینه صورت نگرفته است و موضوعات مرتبط نیز به روز نمی باشند. از آنجا که پژوهش حاضر جنبه کاربردی نیز دارد. از آمارهای موجود باید استفاده کرد. عدم دسترسی کامل و بدون محدودیت به آمارها از سوی نهادهای رسمی و غیر رسمی می تواند از محدودیتهای این پژوهش به شمار بیایند.

سوابق مربوط: بیان مختصر سابقه تحقیقات انجام شده پیرامون موضوع و نتایج حاصل در داخل و خارج و نظریات علمی موجود در رابطه با مسئله

سیاست نفتی کشورهای صنعتی در قبال اوپک-سید محسن میر حسینی -۱۳۷۲-پایان نامه دانشگاه امام صادق- در این پایان نامه ابتدا زمینه های شکل گیری اوپک و اهداف اوپک و در بخش بعدی اهداف کشورهای صنعتی و سیاستهای آنها در قبال اوپک مورد بررسی قرار گرفته. در این قسمت سیاستهای آنها در قبا کشورهای عضو اوپک و نه در قبال سازمانی اوپک مورد بررسی قرار گرفته است.

اوپک در برابر دیگر بازیگران جهانی نفت-ناصر فرشاد گوهر-۱۳۷۸-مجله سیاست خارجی. این مقاله یکم حالت اجمالی دارد و به صورت مختصر به سیاستهای پولی و نهادی (سازمانهای بین المللی) دیگر کشورها در قبال اوپک پرداخته شده است. و یک روند تاریخ نگاری دارد. و به تحلیل مسائل پرداخته نشده است.

بررسی قدرت اوپک در سیاست جهانی نفت-تالیف ناصر فرشاد گوهر-دانشگاه امام حسین-۱۳۷۴

در این کتاب ابتدا روند تحول قدرت اوپک مورد بررسی قرار گرفته است و در فصول بعدی، سهم اوپک از میزان ذخایر جهانی نفت و دلایل برونی و درونی کاهش قدرت اوپک تا سال ۱۹۹۴ مورد بررسی قرار گرفته است. از دلایل برونی؛ سیاستهای قدرتهای بزرگ و اکتشافات جدید و از دلایل درونی ضعف تکنولوژیکی و علمی کشورهای عضو و بیثباتی کشورهای عضو اوپک بیان شده است.

اوپک در عصر جهانی شدن اقتصاد-امیر محمد حاج یوسفی-۱۳۷۹-مجله سیاست خارجی-در این مقاله به خوبی رابطه اوپک و جهانی شدن بخصوص در حوزه اقتصاد مورد بررسی قرار گرفته است ولی بخاطر حجم کم آن (۱۰ صفحه) بیشتر یک حالت پیشنهادی و چارچوب کلی تئوریک دارد و به مقوله جهانی شدن اقتصاد و اوپک به شکلی کلی نگریسته شده است ولی بصورت یک تحقیق دقیق و جامع شکل نگرفته است.

اهداف تحقیق:

اوپک در طول حیات خود با مشکلات جدی از قبیل مقاومت شرکت های بزرگ نفتی که کنترل تولید و تجارت نفت در سطح جهانی را برعهده داشتند مواجه شده است. اما با وجود این مقاومت ها و مشکلات اوپک توانسته هم خود را تقویت نماید و هم به حیات خود ادامه دهد. با توجه به فرآیند جهانی شدن اقتصاد و با فرض اینکه جهانی شدن اقتصاد به ضعف دولت-ملتها و کاهش قدرتشان در تنظیم اقتصاد داخلی خود از یک سو و تسلط سازوکارهای بازار آزاد از سوی دیگر منجر خواهد شد، اوپک با چه مسائل و مشکلات عمده ای روبه رو است؟ و چگونه می تواند تداوم حیات و پویایی خود را تضمین کند؟ مفروض این پایان نامه این است که فرآیند جهانی

شدن اقتصاد باعث تضعیف دولتهای اوپک و در نتیجه خود اوپک و برتری سازوکارهای بازار آزاد شده و در نتیجه قیمت نفت صرفاً توسط نیروهای بازار تعیین خواهد شد. برای مقابله با این روند، اعضای اوپک باید با افزایش و گسترش همکاری میان خود به شناخت چالش های جهانی شدن پرداخته تا بتواند در مقابل پیامدهای منفی موج جهانی شدن اقتصاد مقاومت نماید. در این پایان نامه سعی خواهد شد که قدرت اوپک و قدرت رقیبان آن شاخص سازی شود و همچنین دلایل اقتصادی و سیاسی ضعف اوپک در مقابل رقیبان خود مورد بررسی قرار گیرد. و در نهایت پیشنهادهایی را نیز در جهت برطرف کردن چالش ها و بوجود آوردن فرصت ها ارائه نماید.

1.H.Holm and G.sorensen,whose world order:uneven Globalizatoin and th End of the cold war(boulder:westview prees,1995).

2. I.walerstein,The capitalist World Economy(Cambridge,1979).

3.M.Albrow,"introduction",in Albrow and E.King (Eds),Globalization Knowledge,and society (London:sage, 1992).

4. Robertson , Globalization:Social Theory and Global cultur (London sage, 1992).

۵.میرمحمدی،داوود. جهانی شدن، ابعاد و رویکردها، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۱، بهار ۱۳۸۱، صص ۶۳-۶۱

۶.قوام،سید عبدالعلی . جهانی شدن و جهان سوم، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲، ص ۸۶

۷.مسعودنیا،ابراهیم . جهانی شدن نامتوازن، واگرایی کشورهای در حال توسعه، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی.۱۳۸۲، شماره ۲۰۰-۱۹۹، صص ۷۰-۶۹

۸.قوام،پیشین.ص ۱۰۲

۹.اوپیک،دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.نشر: تهران:وزارت امور خارجه ،مرکز چاپ و انتشارات،۱۳۸۸.ص ۲۳

۱۰.ژرژابی،صعب.مفهوم سازمانهای بین المللی.ترجمه :ایرج پاد.نهران.نشر:علمی و فرهنگی،۱۳۷۳،ص ۲۱۰

۱۱.فرشاد گوهر، ناصر.بررسی قدرت اوپیک در سیاست جهانی نفت.تهران، دانشگاه امام

حسین،۱۳۷۴،ص ۲۹

فصل یک

جهانی شدن اقتصاد

جهانی شدن چیست؟

"جهانی شدن" ذهن بسیاری از دانشمندان و پژوهشگران سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را به خود مشغول کرده است. از آن جا که این پدیده هنوز به حد تکامل نهایی خود نرسیده و هم چنان دست خوش تحول است و هر روز ابعاد گوناگون و تازه ای از آن آشکار می گردد، تعریف روشنی نیز از جهانی شدن ارائه نشده است. تنها می توان گفت: جهانی شدن شامل مواردی هم چون سازمان دهی دوباره تولید، عبور صنایع از مرزها، ایجاد بازارهای مالی و امثال آن می شود. بنابراین، گنجاندن این ویژگی های گوناگون در یک قالب واحد دشوار است. اما از آن رو که جهانی شدن یک روند مستمر و مداوم است، می توان با استفاده از شاخص های کمی و کیفی در زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ارتباطات، آن را مورد مطالعه قرار داد. «جهانی شدن» در زبان فارسی، برابر با واژه Globalization به کار رفته است. Globalization، اسم مصدر جعلی to globalize است که خود از صفت global ساخته شده است. در فرهنگ های زبان برای این صفت از سه معنا یاد شده است. ۱-گرد، مثل توپ یا کره ۲- گفتمان های دربرگیرنده کره زمین و اصولاً سراسر جهان ۳- کلی یا جهان شمول. مصدر to globalize با نگاه به معنای سوم ساخته شده است. (۱)

اگرچه مفهوم جهانی شدن هم اکنون در مباحث عمومی مطرح شده است، اما ظهور آن به دو دهه اخیر بر می گردد که از سوی شماری از سنت های روشنفکری و رشته های آکادمیک مطرح شد. (۲)

جهانی شدن که مفهوم در هم تنیدگی سطوح مختلف حیات بشری از اقتصاد گرفته تا سیاست، فرهنگ و ارتباطات را شامل می شود، مستلزم پی ریزی دیدگاهی نوین نسبت به جهان و هستی می باشد.

مک ایوان جهانی شدن را گسترش بین المللی مناسبات تولیدی و مبادله سرمایه سالارانه میدانند. ساتکلیم و گلین با تأکید بر گسترش سرمایه داری، جهانی شدن را با هم پیوستگی بیشتر اقتصادها مشخص میکنند.

مارتین آلبرو (Martin Albro) جهانی شدن را به فرآیندهایی که بر اساس آن تمام مردم جهان در یک جامعه واحد و فراگیر جهانی به هم می پیوندند، تعریف می کند (۳).

امانوئل ریشر (Emanuel Richter) جهانی شدن را شکل گیری شبکه ای می داند که طی آن اجتماعاتی که پیش از این در کره خاکی دور افتاده و منزوی بودند، در وابستگی متقابل و وحدت جهانی ادغام می شوند (۴) در دنیای جهانی شده، واژه «ملّی» مفهوم خود را از دست داده است و جای خود را به واژه «بین المللی» خواهد داد و بنابراین، در عصر حاضر، که به قول الوین تافلر (Alvin Tofler) عصر دانایی است، نه تنها کالا، خدمات و سرمایه در بین کشورهای دنیا به آسانی به گردش درمی آید، بلکه افکار و دانش بشری نیز آسان تر و بی حد و مرزتر از گذشته مبادله می شود. (۵) در واقع، جهانی شدن، محیطی برای کشورهای جهان به وجود می آورد که در آن پیوندهای بین المللی به اوج خود خواهد رسید و در این محیط، قوانین جهان شمول است و جامعه جهانی باید از آن پیروی کند. برخی از اندیشمندان بر این باورند که جهانگرایی در حقیقت، فراتر از پدیده سنتی دولت - ملت (۶) است و با توجه به تحولات و رخدادهای عظیم ارتباطی - صنعتی و هم چنین ورود بازیگران جدید به عرصه بین المللی، نقش دولت - ملت تا حد زیادی کم رنگ شده است. (۷) از این منظر، در جهان گرایی، دیگر دولت ها تصمیم گیرندگان اصلی در رویدادها نیستند و در سیاست جهانی، قدرت از دولت های محصور در مرزهای جغرافیایی به مراکزی منتقل می شود که قادر به تکاپو در جهان هستند. ملاحظه تأثیر جهانی شدن بر درک زمان و مکان به ایجاد چالشی بزرگ برای برداشت های متعارف از حاکمیت منجر شده است. ازدیاد ساختارهای اقتدار و گسیختگی بین نظم و سرزمینی بودن، مشروعیت و اعمال قدرت، همه حاکی از آن است که باید از نو درباره «حاکمیت» اندیشید.

در همین طیف فکری، گروهی نیز جهانگرایی را به عنوان گسترش روند رو به توسعه تجارت جهانی دانسته اند که اکنون بازیگران جدیدی از جنوب به آن پیوسته اند.

مانوئل کاستل (M. Castells) با اشاره به عصر اطلاعات، (۸) «جهان گرایی» را ظهور نوعی جامعه شبکه ای می داند که در ادامه حرکت سرمایه داری، پهنه اقتصاد، جامعه و فرهنگ را دربرمی گیرد (۹).

دیوید هلد (D. Held) در کتاب دموکراسی و نظم جهانی (۱۹۹۶)، با وجود داشتن نگاه آسیب شناسانه به جهانی شدن، این پدیده را حرکت به سوی نوعی «دموکراسی جهان شهری» (۱۸) می بیند که کثرت فرهنگی و اقتصادی را نیز در خود خواهد داشت (۱۰).

تقریباً نزدیک به همین نگرش را شارلوت بریترتون (Sh. Bretherton) و جفری پانتون (Geoffrey Panton)، نویسندگان کتاب سیاست جهانی (۱۹۹۶) ارائه کرده اند (۱۱).

در مقابل نگرش مثبت به پدیده «جهانی شدن»، بسیاری نیز متأثر از گرایش های اعتقادی، به مخالفت و رویارویی با این پدیده پرداخته اند. نویسندگان New left Review از این گروه می باشند. (۱۲) پُل سوئیزی (Paul Sweezy) در مقاله ای با عنوان کاهش یا افزایش جهانی شدن، این پدیده را تداوم حرکت سرمایه داری می داند که از زمانی پیش تر آغاز شده است (۱۳).

بخشی دیگر از مخالفت ها با پدیده جهانی شدن، متأثر از نگرش های فراصنعتی (پُست مدرن) است که در آثار دانشمندانی مانند ژاک دریدا (Jack Derida)، ژان بودریار (John Bouderyar)، کنت جویت (Kenet Joit)، جیمز دردریان (James Derderian) و زیگموند باومن (Zigmond Bowman) آورده شده است.

زیگموند باومن درباره جهانی شدن می نویسد: «جهانی شدن نامعلومی، سرکشی و خصلت خودرأیی جهان است؛ یعنی نبود یک مرکزیت، یک کانون نظارت، یک هیأت رهبری ... است.» وی جهانگرایی را نوعی بی نظمی جهانی دانسته و چنین آورده است: «بهتر است به جای «جهانی شدن» از واژه «جهانی - محلی شدن» فرآیندی گفتگو کنیم که در آن توافق و درهم بافتگی تار و پود و از هم گسیختگی و هم بستگی و پراکندگی امور، عرضی و حتی رفع شدنی است. (۱۴)

محمد عابد الجابری به تفکیک دو اصطلاح «جهان گرایی» و «جهانی شدن» پرداخته است: «جهانی شدن یعنی به استقبال یک جهان رفتن، آشناسدن با فرهنگ های دیگر و احترام گذاشتن به نظریه های دیگران، در صورتی که جهان گرایی نفی دیگران است؛ نفوذ در فرهنگ های دیگر و برخورد ایدئولوژی هاست.» (۱۵)

جهانی شدن - در مفهوم عام آن - عبارت است از: ادغام بازارهای جهان در زمینه های گوناگون و در نهایت، سر فرود آوردن جهان در برابر قدرت های جهانی بازار که در آن از نقش حاکمیت دولت ها و مرزهای ملی به شدت کاسته خواهد شد و نقش محوری را شرکت های بزرگ چند ملیتی و فراملی برعهده خواهند داشت.

در واقع جهانی شدن به عنوان روندی از دگرگونی، از مرزهای سیاست و اقتصاد فراتر رفته است و علم، فرهنگ و سبک زندگی را در بر میگیرد. (۱۶) از این جهت، جهانی شدن «پدیده ای چند بعدی است که قابل تسری به اشکال گوناگون عمل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی، نظامی و فن آوری و همچنین عرصه های عمل اجتماعی همچون محیط زیست است.» (۱۷) هیچ گونه اتفاق نظری بین دانشمندان در مورد تعریف دقیق جهانی شدن یا تاثیر آن بر زندگی و رفتار ما وجود ندارد. برخی از دانشمندان سعی کرده اند جهانی شدن را به عنوان یک مفهوم سیاسی (۱۸) تعریف کنند در حالی که دیگران به تبیین این موضوع در چارچوب تحولات اخیر اقتصادی، سیاسی، و زیست محیطی پرداخته اند (۱۹). عده ای دیگر از دانشمندان با تاکید بر تاثیر جهانی شدن بر دولت - ملتها بر این باورند که «دولت - ملتها به عنوان واحدهای معنی دار برای مشارکت در اقتصادی جهانی بدون مرز کنونی، مدتهاست که نقش خود را از دست داده اند.» (۲۰)

به بیان ساده، جهانی شدن به یکپارچگی اقتصاد جهانی اشاره دارد به صورتی که رویدادهای یک گوشه از جهان جهان برای محیط اجتماعی - اقتصادی و شیوه زندگی افراد و جوامع در سایر نقاط جهان پیامدهایی دارد. به قول مک گرو جهانی شدن عبارت است از: «... برقراری روابط متنوع و متقابل بین دولتها و جوامع که به ایجاد